

## نقش عوامل انسانی در سقوط شیراز در زمان شاه منصور (۷۹۵هـ.ق)

سحر فریدونی<sup>۱</sup>

### چکیده

آل مظفر سلسله‌ای بود که در قرن هشتم هجری بیشتر بر جنوب ایران حکومت می‌کرد. سرسلسله‌ی این دودمان امیر مبارزالدین محمد که مورد توجه سلطان ابوسعید ایلخانی قرار داشت، به فرمانروایی یزد رسید. او با ضعیف شدن مغول‌ها بعد از مرگ ابوسعید، سلسله‌ی آل مظفر را بنیان گذاشت. پس از او فرزندش، شاه شجاع جانشینش گردید و در مدت حکومتش درگیر نزاع‌های خانوادگی بود. روابط دوستانه‌ی شاه شجاع و امیر تیمور گورکانی در زمان فرزندش سلطان زین‌العابدین رو به تیرگی گرایید. شاه منصور برادرزاده‌ی شاه شجاع و برادر شاه یحیی مردی شجاع و باکفایت بود. بعد از مرگ شاه شجاع، ابتدا در خوزستان و سپس در شیراز حکومت می‌کرد و طی این مدت با عموها و برادران خود در نزاع به سر می‌برد. با شنیدن خبر هجوم مجدد تیمور به ایران به خاندان خود پیشنهاد اتحاد و کمک نظامی علیه تیمور را داد که کوتاه نظری فردی چون سلطان احمد مانع این عمل گشت. در این مقاله به ذکر درگیری‌ها و لشکرکشی‌های مابین افراد دودمان مظفری پرداخته نمی‌شود؛ بلکه این مقاله در نظر دارد با استفاده از روش کتابخانه‌ای و توصیفی به نقش افراد (سلطان احمد، ایلدرم بایزید و محمد بن زین‌الدین خراسانی) در تضعیف قدرت شاه منصور از زمان به سلطنت رسیدن سلطان زین‌العابدین (۷۸۶هـ.ق) تا سقوط شیراز (۷۹۵هـ.ق) بپردازد که نهایتاً موجب سقوط این خاندان شد. شاه منصور با وجود مقاومت دلیرانه در مقابل تیمور، در جنگ با او به قتل رسید (۷۹۵هـ.ق) و قدرت آل مظفر با دستور تیمور مبنی بر قتل عام هفتاد نفر از آنها پایان یافت.

**کلیدواژه‌ها:** شاه منصور، امیر تیمور، شیراز، سلطان احمد، ایلدرم بایزید، محمد بن زین‌الدین خراسانی.

<sup>۱</sup> دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه شیراز. sahar\_666\_t@yahoo.com

## مقدمه

با حمله‌ی سپاهیان چنگیزخان مغول به خراسان، غیاث‌الدین حاجی خراسانی از بزرگان قریه‌ی نشتغان (از ولایت خواف) همراه با پسرانش منصور، محمود و ابوبکر به یزد آمد و در خدمت علاءالدوله اتابک یزد قرار گرفت. با درگذشت اتابک علاءالدوله و به قدرت رسیدن فرزندش اتابک یوسف‌شاه، فرزندان منصور به نام‌های محمد، علی و مظفر به خدمت وی درآمدند. به دنبال تیرگی روابط اتابک یوسف‌شاه و ارغون‌خان و فرار اتابک به طرف سیستان، مشرف‌الدین مظفر به خدمت ارغون‌خان رسید. امیرمظفر در سال ۷۰۷ هـ.ق به یزد آمد و در سال ۷۱۳ هـ.ق هنگامی که به سرکوب طوایف شبانکاره رفته بود، مسموم شد. بعد از وی، فرزندش امیرمبارزالدین محمد (۷۵۹-۷۱۸ هـ.ق) به خدمت الجایتو درآمد. او از جانب ابوسعید ایلخانی در سال ۷۱۷ هـ.ق به حکومت میبد رسید. امیرمبارزالدین محمد در سال ۷۱۸ هـ.ق به یزد لشکر کشید و با تصرف یزد، سلسله‌ی اتابکان یزد را منقرض ساخت. مبارزالدین محمد با استفاده از اوضاع نابسامانی که بعد از مرگ ابوسعید ایلخانی به وجود آمده بود، توانست حکومت مظفریان را بنیان‌گذاری کند. سرانجام امیرمبارزالدین محمد به خاطر برخوردهای نامطلوبش، توسط پسرانش شاه‌شجاع و شاه‌محمود به همراهی خواهرزاده‌اش (سلطان‌شاه) وی را دستگیر و نابینا ساختند (۷۵۹ هـ.ق). با خلع او از سلطنت، فرزندش شاه‌شجاع (۷۸۶-۷۵۹ هـ.ق) به جای او به حکومت رسید. وی حکومت عراق عجم (به مرکزیت اصفهان) و ابرقوه را به برادرش شاه‌محمود (۷۷۶-۷۵۹ هـ.ق) و حکومت کرمان را به برادر دیگرش سلطان احمد واگذار کرد. حکومت شاه‌شجاع با مخالفت برادرش شاه‌محمود و برادرزاده‌اش شاه‌یحیی (۷۹۵-۷۶۴ هـ.ق) مواجه شد و جنگ‌های مابین دو برادر تا وفات محمود (۷۷۶ هـ.ق) ادامه یافت. قبل از فوت شاه‌شجاع، برخی از افراد این دودمان طرفدار فرزند ارشد او سلطان زین‌العابدین (۷۸۹-۷۸۶ هـ.ق) و بعضی دیگر هواخواه برادر او سلطان احمد (۷۹۵-۷۸۶) بودند. شاه‌شجاع که در این زمان بیمار بود برای جلوگیری از هم‌پاشیدگی آل مظفر

همه‌ی ارکان دولت و امرا و بزرگان دربار را به بالین خود احضار و سلطان زین‌العابدین را به جانشینی خود تعیین کرد و حکومت کرمان را به سلطان احمد و حکمرانی اصفهان را به برادر دیگرش سلطان بایزید داد. شاه‌شجاع از آن‌ها خواست که با هم متحد باشند اما بعد از مرگ او، افراد خاندان مظفری به جان هم افتادند.

اولین نزاع بر سر حکمرانی اصفهان پیش آمد و آن تعلق ورزیدن سلطان زین‌العابدین (که جانشین پدر شده بود) در فرستادن سلطان بایزید به اصفهان بود. به دنبال این ماجرا، افراد صاحب نفوذ اصفهان نمایندگان به طلب شاه‌یحیی فرستادند و او بی‌درنگ خود را به آن‌جا رساند و مستقر شد.

درباره‌ی این موضوع تاکنون مقاله‌ی مستقلی به رشته‌ی تحریر درنیامده و در اغلب کتب تحقیقی به صورت کامل اشاره نشده است. فرضیه‌ی اصلی این پژوهش بر این قاعده استوار است که سلطان احمد و ایلدرم بایزید و دیگر افراد با عدم حمایت خود از شاه‌منصور باعث تصرف شیراز به دست تیمور شدند.

به تناسب فرضیه، این سؤالات قابل بررسی هستند: ۱. چگونه شاه‌منصور بر شیراز مسلط شد؟ ۲. چه افرادی در سقوط شیراز نقش‌آفرین بودند؟ ۳. دلایل عدم همراهی آن‌ها با شاه‌منصور چه بود؟ ۴. نتیجه‌ی عدم همراهی آن‌ها علاوه بر سقوط شیراز چه بود؟

### درگیری شاه یحیی با سلطان زین‌العابدین بر سر شیراز

بعد از اتمام پادشاهی شاه‌شجاع در شیراز، زین‌العابدین به جای پدر نشست (راقم سمرقندی، ۱۳۸۰: ۷). طی لشکرکشی شاه‌یحیی به شیراز، جنگی مابین او و زین‌العابدین رخ نداد و حاصل این لشکرکشی صلحی است که مابین طرفین بسته شد. بعد از این پیمان دوستی هریک راهی دیار خود شدند، یعنی سلطان زین‌العابدین به شیراز و شاه یحیی متوجه اصفهان گشت (کتبی، ۱۳۶۴: ۱۱۹). شاه‌یحیی با زیر پا گذاشتن پیمان صلح،

مجدداً به شیراز لشکر کشید که با عدم موفقیت همراه بود و ناگزیر به عقب‌نشینی شد. شاه‌یحیی که به اصفهان برگشته بود با مخالفت اهالی اصفهان روبرو شد و مجبور به ترک اصفهان و کوچ به سمت یزد شد (کتابی، ۱۳۶۴: ۱۱۹؛ نطنزی، ۱۳۸۳: ۱۵۹).

### حمله تیمور به شیراز در زمان سلطان زین‌العابدین

شاه‌شجاع قبل از مرگش به تیمور وصیت‌نامه‌ای نوشته بود. قسمتی از متن وصیت‌نامه این‌چنین است:

«... واجب دید صورت حال آنها کردن که فرزند دل‌بندم زین‌العابدین، طوّل الله عمره فی ظلّ عنایتکم، او را به خدا و به خداوند سپردم و دیگر فرزندان طفل و برادرانم را به جناب ممالک‌پناهی سفارش نمودن. چه به حقیقت دولت‌خواهی آن حضرت را ذخر اخلاف دانسته‌ام، چنان‌که از سجیت کریم و لطف عمیم آن یگانه زمان و زمین می‌سزد بر مضمون «انّ حسن العهد من الایمان» کاربسته بر قاعده‌ی مستمره ایشان را به جانب مبارک خود مخصوص فرماید و ظلال اشفاق بر احوال ایشان گستراند، به وجهی که آثار آن، صغار و کبار ایران و توران مشاهده نمایند و در قرن‌ها بازگویند و حاسدان و قاصدان، که سال‌ها در آرزوی چنین روز بوده؛ مجال شماتت و محل استیلا نیابند. این معنی موجب ادخار ذکر جمیل شود و این دوست مخلص را که با عهد و میثاق مودّت و سعادت نیل قربت توفیق عزلت یافته به فاتحه و دعای خیر یاد فرمایند. تا از فحوای «یا لیت قوّمی یعلّمون بما عفر لی ربّی و جعلّی من

الْمُكْرَمِينَ»<sup>۱</sup> گردد ان شاء الله تعالی و حده العزیز «هذا ما وعدنا  
إليه و العهده فی الدارین علیه» همواره به توفیق این مبرات از  
بارگاه واهب العطیات موفق باد و حق تعالی بر عمر باقیش  
برکت کناد به محمد و عترته الطاهرین و صلی الله علی محمد  
و آله و صحبه اجمعین.» (کتبی، ۱۳۶۴: ۱۱۸-۱۱۷؛ یزدی، ۱۳۸۷:  
۱ / ۵۸۴-۵۸۵؛ نوایی، ۲۵۳۶: ۱۶)

امیر تیمور در سال ۷۸۸ هـ ق (میرخواند، ۱۳۳۸-۱۳۳۹: ۴ / ۵۸۲) و یا به روایتی در  
سال ۷۸۹ هـ ق (کتبی، ۱۳۶۴: ۱۲۳؛ یزدی، ۱۳۸۷: ۱ / ۵۸۵) فرستاده‌ای نزد سلطان  
زین‌العابدین فرستاد (حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۲ / ۶۶۶) و به او گفت:

«چون پدر مرحوم تو با ما دم از هواداری و یکجتهی می‌زد و در  
هنگام وفات، عرضه داشتی مشتمل بر سفارش تو نوشته، وجهه  
همت آن است که اثر آن به نوعی ظهور یابد که عالمیان از  
نزدیک و دور مشاهده نمایند، می‌باید که در این ولا که موکب  
ما به اینجا رسیده و مسافت نزدیک است بی‌توقف بیاید، تا به  
عنایت و عاطفت مخصوص گشته، چنان بازگردد که دوستانش  
بلندپایه و سرفراز گردند و دشمنانش از حسد در سوز و گداز  
افتند» (یزدی، ۱۳۸۷: ۱ / ۵۸۲؛ شامی، ۱۳۶۳: ۱۰۴).

سلطان زین‌العابدین نه تنها در آمدن تعلق کرد بلکه به فرستاده‌ی او اجازه‌ی  
بازگشت نداد و این امر که موجبات خشم تیمور را فراهم آورد باعث تصمیم او مبنی بر  
عزیمت به سمت فارس و عراق شد (یزدی، ۱۳۸۷: ۱ / ۵۸۵).

امیر تیمور در اصفهان کشتار راه انداخت (باسورث، ۱۳۸۱: ۵۰۶؛ حسینی تربتی،  
۱۳۴۲: ۱۱۸) به طوری که به قول خواندمیر «در اصفهان غیر از زنده رود و سادات و

<sup>۱</sup>. سوره یس، آیات ۲۷ و ۲۶.

قضات و علما جماعتی که محصلان خود را حمایت کرده بودند کسی زنده نماند» (خواندمیر، ۱۳۸۰: ۳/ ۳۲۰). بعد از این واقعه، تیمور به جانب شیراز می‌آید و سلطان زین‌العابدین شیراز را به مقصد بغداد ترک می‌کند. بنابراین تیمور در سال ۷۸۹هـ.ق بی‌منازعه بر شیراز تسلط یافت (کتبی، ۱۳۶۴: ۱۲۳). سلطان احمد از کرمان، شاه یحیی برادرزاده و داماد شاه‌شجاع از یزد، ابواسحق پسر سلطان اویس یعنی نبیره‌ی شاه شجاع از سیرجان برای اظهار بندگی و اطاعت به نزد تیمور در شیراز آمدند. طبق فرمان تیمور، سلطان احمد بر کرمان و ابواسحق بر سیرجان در مقام خود ابقا شدند (حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۲/ ۶۶۹؛ کتبی، ۱۳۶۴: ۱۲۴-۱۲۳) و همچنین حکومت فارس را به شاه‌یحیی تفویض نمود (حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۲/ ۶۶۹؛ کتبی، ۱۳۶۴: ۱۲۴؛ نطنزی، ۱۳۸۳: ۲۵۶).

#### درگیری‌های سلطان زین‌العابدین و شاه‌یحیی با شاه‌منصور

با رسیدن زین‌العابدین به شوشتر (نطنزی، ۱۳۸۳: ۲۵۴) شاه‌منصور به ظاهر از او استقبال کرد و سلطان زین‌العابدین به او اعتماد کرد اما نهایتاً او را دستگیر و به زندان قلعه‌ی سلاسل شوشتر انداخت (حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۲/ ۶۸۷) و شایع کرد که سلطان زین‌العابدین قصد خیانت داشته است (کتبی، ۱۳۶۴: ۱۲۶؛ فسایی، ۱۳۸۲: ۱/ ۳۲۱). اندکی بعد از عزیمت شاه‌منصور از شوشتر، نگهبانان قلعه‌ی سلاسل<sup>۱</sup> که از اقدام ناجوانمردانه‌ی شاه‌منصور آگاهی داشتند، او را آزاد کردند (همانجا؛ یزدی، ۱۳۸۷: ۱/ ۷۰۴). او بعد از رهایی به بروجرد رفت. اهالی اصفهان میل به جانب او داشتند و سلطان محمد پسر شاه‌یحیی که در این ایام به فرمان امیر تیمور حکمران اصفهان بود، نتوانست مقابله کند و اصفهان به دست سلطان زین‌العابدین فتح شد (همانجا).

شاه‌منصور رهسپار شیراز شد و شاه‌یحیی که تاب مقاومت در خود نمی‌دید بی‌منازعه شیراز را ترک کرد و شیراز به دست شاه‌منصور افتاد (حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۲/

<sup>۱</sup> یزدی نام قلعه را قلعه‌ی کریکرد نوشته و می‌گوید این قلعه در چهار فرسخی شوشتر واقع شده است

۶۸۵؛ کتبی، ۱۳۶۴: ۱۲۶؛ نطنزی، ۱۳۸۳: ۱۵۹؛ فسایی، ۱۳۸۲: ۱ / ۳۲۱). صاحب ظفرنامه می‌گوید: «اصلاً متعرض برادر نشد و کس به تکامشی او نفرستاد» (یزدی، ۱۳۸۷: ۱ / ۷۰۵).

سلطان زین‌العابدین به خیال باطل اینکه بیشتر امرای شاه منصور تربیت شده‌ی شاه‌شجاع (پدر سلطان زین‌العابدین) بودند و شاید به سمت او بیانند متوجه شیراز شد. شاه منصور به مقابله شتافت و در پای قلعه‌ی اصطخر در پل نو تلاقی اتفاق افتاد. لشکر شاه منصور به جای عبور از پل از آب گذشته و باعث غافلگیری دشمنان شدند. بدین ترتیب سلطان زین‌العابدین در سال ۷۹۱ هـ.ق<sup>۱</sup> شکست خورد (حاجی خلیفه چلبی، ۱۳۷۶: ۱۴۰) و به اصفهان رجعت کرد (یزدی، ۱۳۸۷: ۱ / ۷۰۵).

شاه‌یحیی وقتی به یزد رسید با پهلوان مهذب که به فرمان امیر تیمور والی ابرقوه بود اظهار دوستی کرد اما به او خیانت کرد و او را کشت. بدین ترتیب شاه‌یحیی ابرقوه را به تصرف خویش درآورد (کتبی، ۱۳۶۴: ۱۲۶؛ میرخواند، ۱۳۳۹-۱۳۳۸: ۴ / ۵۸۴). یزدی علت مصادقت پهلوان مهذب با شاه‌یحیی را ترس او از بیم استیلای شاه منصور بر ابرقوه می‌داند (یزدی، ۱۳۸۷: ۱ / ۷۰۵). شاه منصور از شیراز به سمت ابرقوه لشکرکشی کرد (کتبی، ۱۳۶۴: ۱۲۹). گماشته‌ی شاه‌یحیی به قلعه پناه برده بود و شاه منصور با گماشتن جماعتی از سپاهش در ابرقوه قصد حمله به یزد را داشت که شاه‌یحیی از قصد او اطلاع حاصل کرد و به گماشته‌اش در قلعه دستور داد که قلعه را به شرط آنکه شاه منصور به ولایت یزد حمله نکند به او تسلیم کند (یزدی، ۱۳۸۷: ۱ / ۷۰۵-۷۰۶). بدین ترتیب شاه منصور بر ابرقوه مسلط شد.

<sup>۱</sup> سال ۷۹۱ هـ.ق نیز سال جلوس ایلدرم بایزید بعد از شهادت پدرش سلطان مراد در جنگ عظیم کوس اووه می‌باشد. (حاجی خلیفه چلبی، ۱۳۷۶: ۱۳۹)

### اتحاد مخالفین شاه منصور

در سال ۷۹۲ هـ ق شاه منصور مجدداً به اصفهان لشکرکشی کرد اما این بار هم نتیجه نگرفت. سلطان زین العابدین در صدد یافتن متحدینی برآمد و برای نیل به این هدف، به توصیه شاه یحیی، از سلطان احمد علیه شاه منصور کمک طلبید. سلطان زین العابدین از عمویش سلطان احمد تقاضای همراهی کرد و قرار شد در ماه صفر سال ۷۹۳ هـ ق در سیرجان همدیگر را ملاقات کنند. در این ماه، سلطان زین العابدین و سلطان احمد به سیرجان آمدند و سلطان ابواسحق از آنها مهمانداری کرد (کتبی، ۱۳۶۴: ۱۳۰-۱۲۹). در این ملاقات شاه یحیی که طرح اتحاد را ریخته بود، حضور پیدا نکرد.

متفقین تصمیم گرفتند از راه گرمسیر به فارس بروند. در طارم لشکری از طایفه‌ی هزاره به آنان ملحق شدند. از آن طرف شاه منصور با لشکر انبوهش، گذار فرک را متصرف شد. سلطان زین العابدین و یارانش به خرمه رفتند و شاه منصور برای گردآوری سپاه بیشتر به شیراز برگشت. در همین اوان فرستاده‌ای از طرف شاه یحیی آمد و پیغام او این بود که شاه یحیی خود را به زودی می‌رساند و خواستار این بوده که قبل از پیوستن او به متحدین به شیراز نروند. علیرغم مخالفت امرا و ارکان دولت با خواسته‌ی شاه یحیی، متحدین ده روز توقف کردند، اما باز هم شاه یحیی به آنها ملحق نشد. هر دو لشکر در حوالی فسا به هم رسیدند (کتبی، ۱۳۶۴: ۱۳۰-۱۲۹؛ میرخواند، ۱۳۳۹-۱۳۳۸: ۱/۴ ۵۸۷-۵۸۶). شب قبل از شروع جنگ، شاه منصور به علت اینکه می‌خواست تمام لشکرش به جنگ‌گاه برسد از صلح دم زد. با شروع جنگ، سپاه شاه منصور با یک حمله موفق به شکست لشکر کرمان و اصفهان شد و عده‌ای را به اسارت گرفت. لشکر شکست‌خورده راهی کرمان شدند و سلطان زین العابدین بعد از جدا کردن مسیرش در



قطرو<sup>۱</sup> به اصفهان رفت. سلطان احمد هم به سمت کرمان رهسپار شد و سلطان ابواسحق در سیرجان ماند (کتبی، ۱۳۶۴: ۱۳۰-۱۲۹).

بعد از این فتح، شاه منصور به شیراز بازگشت و لشکر کرمان و اصفهان که مانده بودند به او پیوستند و به سوی اصفهان حرکت کرد. سلطان زین العابدین که فرصت مقابله نداشت راهی خراسان شد و شاه منصور بر اصفهان مستولی شد. با این فتح، فرمانروایی سلطان زین العابدین بر آن منطقه پایان یافت (کتبی، ۱۳۶۴: ۱۳۱-۱۳۰؛ میرخواند، ۱۳۳۹-۱۳۳۸، ۴/ ۵۸۷). هنگام رسیدن سلطان زین العابدین به ری، موسی جوکار والی آن دیار با حيله سلطان زین العابدین را گرفت و نزد شاه منصور فرستاد. در همان روز شاه منصور چشم سلطان زین العابدین را نابینا (کتبی، ۱۳۶۴: ۱۳۱؛ یزدی، ۱۳۸۷: ۷۰۶؛ میرخواند، ۱۳۳۹-۱۳۳۸، ۴/ ۵۸۷؛ فسایی، ۱۳۸۲: ۱/ ۳۲۲) و او را روانه‌ی قلعه‌ی سفید کرد (فسایی، ۱۳۸۲: ۱/ ۳۲۲).

شاه منصور بعد از آن عازم یزد شد و آن ولایت را خراب کرد. عاقبت شاه منصور به شرط آنکه شاه یحیی؛ فرزندش سلطان جهانگیر را به ملازمت او بفرستد تن به مصالحه داد (کتبی، ۱۳۶۴: ۱۳۱).

### پیشنهاد اتحاد به سلطان احمد علیه تیمور توسط شاه منصور

شاه منصور پس از این راهی کرمان شد و خواهان اتحاد با سلطان احمد علیه تیمور بود و بدین منظور نماینده‌ای نزد او فرستاد. شاه منصور صلاح را در اتحاد با خویشان و کمک سپاهی از جانب آن‌ها، و برهم زدن پیمانشان با امیر تیمور می‌دید؛ تا به کنار جیحون برود و مانع عبور سپاه جغتای از آب گردد (خواندمیر، ۱۳۸۰: ۳۲۲؛ کتبی، ۱۳۶۴: ۱۳۱؛ مفید مستوفی، ۱۳۸۵: ۱/ ۳۲۲؛ میرخواند، ۱۳۳۹-۱۳۳۸، ۴/ ۵۸۸).

<sup>۱</sup> قتر و که در جغرافی کرمان به صورت «قطرو» و «کدرو» ضبط شده در غربی زیدآباد و نزدیک نیریز قرار دارد. (تاریخ شاهی، ۲۵۳۵: ۳۰۵)

شاه منصور درصدد بود تا با کمک عمو و سایر افراد آل مظفر با لشکرکشی به ماوراءالنهر بساط تیمور را برچیند (فسایی، ۱۳۸۲، ۱/ ۳۲۲). سلطان احمد سخنان او را خیالاتی بیش نمی دانست چون معتقد بود که تعداد افراد تیمور زیاد است (حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۲/ ۶۳۱؛ خواندمیر، ۱۳۸۰: ۳۲۲؛ مفید مستوفی، ۱۳۸۵: ۱/ ۳۲۲) و نمی توان در مقابل او ایستاد، همچنین افکار غلط او را موجب از بین رفتن دودمان مظفری می دانست (میرخواند، ۱۳۳۹-۱۳۳۸: ۴/ ۵۸۸). شاه منصور هم که ناامید شده بود قبل از بازگشت به شیراز اطراف کرمان را غارت کرد (خواندمیر، ۱۳۸۰: ۳۲۲؛ مفید مستوفی، ۱۳۸۵: ۱/ ۳۲۲).

شاه منصور مجدداً به یزد لشکر کشید. شاه یحیی در شهر متحصن شد. بعد از چند روز محاربه، یکی از امرای شاه منصور به نام گرگین به قتل رسید. منصور از شدت ناراحتی دستور تخریب تمام ولایت یزد را داد و به سمت کرمان رفت و به رودان رفسنجان رسید که آنجا را هم تخریب کرد (کتبی، ۱۳۶۴: ۱۳۲-۱۳۱) به طوری که اثری از عمارت زراعت باقی نماند (میرخواند، ۱۳۳۹-۱۳۳۸: ۴/ ۵۸۸). عده ای از لشکریان شاه منصور که از او دل خوشی نداشتند به سلطان احمد پیوستند (کتبی، ۱۳۶۴: ۱۳۲؛ میرخواند، ۱۳۳۹-۱۳۳۸: ۴/ ۵۸۸). شاه منصور از ترس اینکه مبادا دیگر سپاهیان نیز پراکنده شوند به ناچار تصمیم به رجعت به دارالملک خود فارس گرفت و به سیرجان آمد. او ابواسحق را به تاختن به ولایت کرمان تحریک کرد. در پی این تحریک به گرمسیر تاخت و باز به سیرجان برگشت (کتبی، ۱۳۶۴: ۱۳۲).

### تلاش شاه منصور برای جلب کمک از ایلدرم بایزید

امیر تیمور در روز جمعه ۱۵ رجب سال ۷۹۴ هـ ق سمرقند را به قصد هجوم به ایران ترک کرد (خوب نظر، ۱۳۸۰: ۵۱۸). شاه منصور با شنیدن این خبر دست به آخرین تلاش برای اتحاد علیه تیمور زد. به این منظور نامه ای مفصل به «ایلدرم بایزید» سلطان عثمانی

فرستاد و از او برای مقابله با امیر تیمور کمک طلبید. در متن این نامه این شعر آمده که شاه منصور راجع به مصمم بودن ایستادگی در مقابل تیمور در خلال متن آورده بوده است:

«یا بر مراد بر سر گردون نهیم پای  
یا مردوار در ره همت نهیم سر»  
(نوایی، ۲۵۳۶: ۴۸-۳۹)

ایلدرم بایزید در جوابی که به او می‌دهد از اقدامات تیمور اظهار ناخرسندی می‌کند و تیمور را مانند خر لنگی می‌داند که خود را به سبزه‌زار شیراز رسانده است (همان: ۴۹-۵۰). ایلدرم بایزید در واقع تنها به شاه منصور وعده‌ای توخالی داد و احتمالاً هنگام نگارش این نامه بر این تصور بوده که امیر تیمور به علت دوری متصرفاتش هرگز به منطقه‌ی او نخواهد رفت (خوب‌نظر، ۱۳۸۰: ۵۲۱).

شاه منصور از شدت ناراحتی عدم همکاری ایلدرم بایزید<sup>۱</sup> «چهل روز هیچکس از رعیت و لشکری او را ندید» (کتبی، ۱۳۶۴: ۱۳۲) یا به قول صاحب *روضه‌الصفا* «مدت چهل شبانه‌روز به غیر از ملازمان مجلس بزم نظر هیچکس بر وی نیفتاد.» (میرخواند، ۱۳۳۸-۱۳۳۹: ۴/۵۸۹)

### حمله تیمور به شیراز و فتح آن سرزمین

تیمور آمدن خود به سمت ایران را به خاطر ناراضایتی اهل عراق از تعدی آل مظفر بیان کرده است. او در حملات خود سعی داشت در ابتدا افراد را به سمت خود بکشانند و اگر به این امر موفق نشد تن به جنگ دهد و آن‌ها را به سزای کارشان برساند (حسینی تربتی، ۱۳۴۲: ۱۱۶). تیمور قصد از بین بردن قدرت‌های مستقل موجود در غرب ایران را

<sup>۱</sup> ایلدرم بایزید (۷۶۱-۸۰۵ هـ.ق) چهارمین پادشاه عثمانی، پسر مراد اول بود. او بعد از ۷ ماه که محترمانه در توقیف تیمور بود در شعبان ۸۰۵ هـ.ق/ ۳ مارس ۱۴۰۳ م در ۴۳ سالگی و پس از ۱۳ سال حکومت در آق‌شهر درگذشت و در بورسه دفن شد (بیزدی، ۱۳۸۷: ۲/۱۴۶۷).

داشت (باسورث، ۱۳۸۱: ۵۰۶). او که شیراز را به آل مظفر سپرده بود به این نتیجه رسید که اهالی شیراز دیگر از او اطاعت نمی‌کنند (حسینی تربتی، ۱۳۴۲: ۱۲۰-۱۱۸). شاه‌منصور که در این زمان، حاکم شیراز بود، در برابر سپاه سی هزار نفری تیمور، پنج هزار سوار داشت (راقم سمرقندی، ۱۳۸۰: ۲۸). امیر تیمور در پی حمله به شیراز در روز دوشنبه ۱۰ جمادی‌الاول به قلعه سپید رسید که از پنج سال پیش شاه‌منصور بر این قلعه‌ی مستحکم دست یافته بود (حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۲ / ۷۵۶؛ شامی، ۱۳۶۳: ۱۳۳-۱۳۲؛ کتبی، ۱۳۶۴: ۱۳۴). نتیجه‌ی درگیری‌ای که مابین سپاه شاه‌منصور و مهاجمین رخ داد چیزی جز تسخیر قلعه سپید نبود. با فتح آن، دستور کشتن سپاهیان قلعه و مردان اهل آن که در مقابل آنان ایستاده بودند، صادر شد (حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۲ / ۷۵۷؛ شامی، ۱۳۶۳: ۱۳۳-۱۳۲؛ کتبی، ۱۳۶۴: ۱۳۴) و اطفال و عیال را آزاد گردانیدند (حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۲ / ۷۵۷؛ شامی، ۱۳۶۳: ۱۳۳). همانطور که گفته شد سلطان زین‌العابدین که در این قلعه محبوس بود مورد عنایت قرار گرفت و وعده کین‌خواهی دشمنانش را به او دادند (همان: ۱۳۲) چنانکه امیر تیمور گفت: «من داد تو را از نامنصور بستانم.» (یزدی، ۱۳۸۷: ۷۱۲ / ۱)

شاه‌منصور که هنگام ورود سپاه امیر تیمور به خاک فارس باروی شهر را برای دفاع آماده ساخته بود با شنیدن خبر فتح قلعه سفید، تصمیم گرفت شهر را رها نموده و با شبیخون دشمن را به زانو درآورد (خوب‌نظر، ۱۳۸۰: ۵۲۷) و در پل فسا موضع گرفت (کتبی، ۱۳۶۴: ۱۳۵). از جماعتی که از عقب می‌رسیدند راجع به اینکه شیرازیان چه می‌گویند پرسید، گفتند: «زبان طعن دراز کرده‌اند و می‌گویند باد بروت و ترکش هفده من این نتیجه باز داد که چون بز می‌گریزد» و به شیراز بازگشت (همان: ۱۳۴).

امیر تیمور که آهنگ شیراز کرده بود در بامداد روز جمعه ۱۴ جمادی‌الاول سال ۷۹۵ هـ.ق به جویم رسید (حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۲ / ۷۵۸). در این ناحیه بود که به او خبر دادند شاه‌منصور از شهر فرار کرده است (راقم سمرقندی، ۱۳۸۰: ۲۸؛ یزدی، ۱۳۸۷: ۷۱۲ / ۱).

در تاریخ راقم، حکایت پیرزنی که از روی سرزنش با شاه‌منصور صحبت می‌کند به عنوان علت منصرف شدن وی از رفتن بیان شده است (راقم سمرقندی، ۱۳۸۰: ۲۸).

### خیانت محمد بن زین‌الدین خراسانی؛ سردار شاه‌منصور

یکی از دیده‌بانانی که شاه‌منصور در نزدیکی شیراز به دیده‌بانی گماشته بود توسط یکی از سپاهیان تیمور از ناحیه‌ی ران مجروح شد و به اسارت درآمد. از او اطلاعاتی راجع به کیفیت و کمیت سپاه شاه‌منصور به دست آمد (ابن عربشاه، ۲۰۰۸: ۴۲).

علاوه بر این واقعه‌ای دیگر پیش آمد و آن خیانت سردار شاه‌منصور بود. محمد بن زین‌الدین خراسانی بر اساس قرار قبلی با تیمور بیشتر لشکریان شیراز را با خود همراه ساخته و به دشمن پیوست (همانجا). این خیانت موجب تقلیل نیروی دفاعی شاه‌منصور شد.

### شکست شاه‌منصور و قتل عام دودمان مظفری

شاه‌منصور علیرغم رشادت‌های فراوان سرانجام جان خود را در جنگ با تیمور گورکان در شیراز به سال ۷۹۵هـ.ق از دست داد (حاجی خلیفه چلبی، ۱۳۷۶: ۱۴۰؛ حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۲ / ۷۶۰؛ شامی، ۱۳۶۳: ۱۳۳؛ غفاری کاشانی، ۱۴۱۴: ۲۹۰؛ یزدی، ۱۳۸۷: ۱ / ۷۱۳-۷۱۴). تیمور که قصد داشت افرادی که در برابر او ایستادگی می‌کنند را به سزای کارشان برساند، لشکرکشی خود به شیراز و به هلاکت رساندن شاه‌منصور را مصداق این تصمیم دانسته است (حسینی تربتی، ۱۳۴۲: ۱۲۰ و ۴۰۶). آل مظفر به ناچار برای عرض اطاعت به درگاه تیمور آمدند (راقم سمرقندی، ۱۳۸۰: ۲۹). سلطان‌احمد از کرمان، شاه‌یحیی و فرزندان از یزد، سلطان مهدی پسر شاه‌شجاع و سلطان غضنفر پسر شاه‌منصور خود در شیراز بودند (یزدی، ۱۳۸۷: ۱ / ۷۱۸). کتبی درباره‌ی سلطان ابواسحق می‌نویسد: «سلطان ابواسحق بن سلطان اویس بن شاه‌شجاع، غلامی از آن خود گودرزنام در قلعه

سیرجان محکم گردانید و به طرف گرمسیر روانه شد و از آنجا به درگاه عالم پناه توجه نمود، چون برسید در همان روز حکم نافذ شد که ایشان را مقید گردانند» (کتبی، ۱۳۶۴: ۱۳۶).

امیر تیمور در ۸ رجب (یزدی، ۱۳۸۷: ۱ / ۷۲۱) یا ۱۰ رجب ۷۹۵ هـ ق (خواندمیر، ۱۳۸۰: ۳۲۵؛ فسایی، ۱۳۸۲: ۱ / ۳۲۳) دستور به قتل تمام افراد آل مظفر داد (حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۲ / ۷۶۲، فسایی، ۱۳۸۲: ۱ / ۳۲۳؛ نظنزی، ۱۳۸۳: ۱۵۱؛ یزدی، ۱۳۸۷: ۱ / ۷۲۰) و تنها دو شاهزاده‌ی نابینا یعنی سلطان شبلی و سلطان زین‌العابدین را از این حکم مستثنی داشت و با احترام روانه‌ی سمرقند کرد (فسایی، ۱۳۸۲: ۱ / ۳۲۳؛ نظنزی، ۱۳۸۳: ۱۵۱؛ یزدی، ۱۳۸۷: ۱ / ۷۲۰). به این ترتیب طومار حیات آل مظفر برچیده شد.

به عبرت نگه کن به آل مظفر  
شهرانی که گوی از سلاطین ربوندند  
که در هفصد و خمس و تسعین ز هجرت  
دهم شب ز ماه رجب چون غنودند  
چو خرمابنان در زمانها برستند  
چو تره به اندک زمانی درودند  
(حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۲ / ۷۶۲؛ راقم سمرقندی، ۱۳۸۰: ۲۹)

### نتیجه‌گیری

بیشتر ایام حاکمیت مظفریان به جای اتحاد در جنگ و جدال سپری شد. ریشه‌های این گسستگی به دوره‌ی مؤسس این سلسله (امیر مبارزالدین محمد) بازمی‌گردد. بعد از وفات شاه‌شجاع، سلطان زین‌العابدین بر تخت شیراز نشست. در پی حمله تیمور به شیراز در سال ۷۸۹ هـ ق حکومت فارس به شاه‌یحیی رسید. شاه‌منصور با استفاده از عدم توانایی شاه‌یحیی برای مقابله با او، توانست بر شیراز مسلط شود.

دلیل سلطان احمد برای رد کردن درخواست اتحاد شاه‌منصور از وی برای مقابله با تیمور، تعداد کم سپاهیان آن‌ها در برابر تعداد زیاد افراد تیمور و نیز اتحاد آن‌ها با تیمور بود. شاه‌منصور با ناامید شدن از خاندانش، دست نیاز به سوی ایلدرم بایزید پادشاه

عثمانی دراز کرد. وی علیرغم اظهار نارضایتی از تیمور به خاطر تصور اینکه تیمور به علت دوری متصرفات وی، هرگز به قلمرو او هجوم نخواهد برد، به شاه منصور کمکی نکرد. یکی از دیده بانان شاه منصور که به اسارت دشمن افتاده بود، اطلاعاتی راجع به کیفیت و کمیت سپاه وی به آنها داد. محمد بن زین الدین خراسانی (سردار شاه منصور) در پی حمله تیمور به شیراز، بر اساس قرار قبلی با وی، بیشتر لشکریان شیراز را با خود همراه ساخته و به تیمور پیوست. این خیانت موجب کاهش نیروی دفاعی شاه منصور و تضعیف روحیه وی شد.

به طور کلی آل مظفر دارای توانایی سیاسی متوسط بودند که این امر، خود را در پیروزی تیمور در فتح شیراز نشان داد. حاصل این پیروزی، قتل عام دودمان مظفری در سال ۷۹۵هـ.ق و برچیدن حیات آنها شد.

### منابع و مأخذ

- ابن عربشاه، ابوعباس شهاب الدین احمد بن محمد دمشقی. (۲۰۰۸ م). *عجائب المقدور فی نوائب تیمور*. به تصحیح سهیل زکار. دمشق: نشر التکوین.
- باسورث، ادموند کلیفورد. (۱۳۸۱). *سلسله های اسلامی جدید راهنمای گاهشماری و تبارشناسی*. ترجمه فریدون بدره ای. تهران: مرکز باستانشناسی اسلام و ایران.
- *تاریخ شاهی*، ۲۵۳۵، به تصحیح محمد ابراهیم باستانی پاریزی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- حاجی خلیفه چلبی، مصطفی بن عبدالله. (۱۳۷۶). *ترجمه تقویم التواریخ*. مترجم ناشناخته. به تصحیح میرهاشم محدث. تهران: احیاء کتاب.
- حافظ ابرو، عبدالله ابن لطف الله. (۱۳۸۰). *زبده التواریخ*. به تصحیح سید کمال حاج سید جوادی. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- حسینی تربتی، ابوطالب. (۱۳۴۲). *تزوکات تیموری*. تهران: کتابفروشی اسدی.
- خواندمیر، غیاث الدین بن همام الدین. (۱۳۸۰). *تاریخ حبیب السیر*. تهران: خیام.
- خوب نظر، حسن. (۱۳۸۰). *تاریخ شیراز از آغاز تا ابتدای سلطنت کریم خان*. تهران: سخن.

- راقم سمرقندی، میرسید شریف. (۱۳۸۰). *تاریخ راقم*. به تصحیح منوچهر ستوده. تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- شامی، نظام الدین. (۱۳۶۳). *ظفرنامه*. به تصحیح پناهی سمنانی. تهران: بامداد.
- غفاری کاشانی، قاضی احمدبن محمد. (۱۴۱۴ هـ.ق). *تاریخ نگارستان*. به تصحیح مرتضی مدرس گیلانی. تهران: کتابفروشی حافظ.
- فسایی، میرزا حسن حسینی. (۱۳۸۲). *فارسانامه ناصری*. به تصحیح منصور رستگارفسایی. تهران: امیرکبیر.
- کتبی، محمود. (۱۳۶۴). *تاریخ آل مظفر*. به تصحیح عبدالحسین نوایی. تهران: امیرکبیر.
- مفید مستوفی، محمد. (۱۳۸۵). *جامع مفیدی*. به تصحیح ایرج افشار. تهران: اساطیر.
- میرخواند، محمد بن خاوندشاه. (۱۳۳۸-۱۳۳۹). *تاریخ روضه الصفا*. تهران: مرکزی، خیام، پیروز.
- نظنزی، معین الدین. (۱۳۸۳). *منتخب التواریخ* (منسوب به معینی). به تصحیح پروین استخری. تهران: اساطیر.
- نوایی، عبدالحسین. (۲۵۳۶). *اسناد و مکاتبات تاریخی از تیمور تا شاه اسماعیل*. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- یزدی، شرف الدین علی. (۱۳۸۷). *ظفرنامه*. به تصحیح سیدسعید میرمحمدصادق و عبدالحسین نوایی. تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.